

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در مسئله استطاعت تمام شد و استطاعت مترتب اموری است و احکامی در این مسئله مترتب است، کیفیت خود استطاعت به عنوان یک شرط عقلی و به عنوان یک شرط وجودی فقط در این جا می تواند مطرح بشود و لا غیر.

بنابراین و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا یعنی همین استطاعت به عنوان شرط وجود است و غیر از این به معنای دیگر و مفهوم دیگری از این انتزاع نمی شود روی این حساب، حج می شود حج به عنوان واجب مطلق و آن چه که تا به حال در کتب و در غیر ذلک مشاهده می کردید که حج را به عنوان یکی از مصادیق خیلی بارز واجب مشروط می آورند این صحیح نیست و مثل سایر واجبات مطلق، نسبت به هر مکلفی از ابتدای بلوغ این تکلیف به او تعلق می گیرد و کیفیت تکلیف به آن به نحو اطلاق است و هیچ شرطی در این قضیه وجود ندارد کیفیت حصول این استطاعت آن هم بر اساس چیست بر همین اساس موازین و معیارهای عرفی و معیارهای عقلایی و عقلانی است.

وقتی که مولا امر کند به اطعام و به اکرام زید و بگوید که در اول فرصت شما برایت اگر ممکن بود اکرام زید خب زید باید چه کار کند از نظر عرفی و از نظر عقلی و از نظر فطری چه کار باید بکند؟! باید بنشینند همین طور دست روی دست بگذارد تا این که شرایط مهیا بشود یا این که باید به دنبال تهیه شرایط برود؟ به دنبال تهیه شرایط برود تا این که بتواند آن امر مولا را اتیان بکند! مولا می گوید که اطعام و اکرام زید واجب است بر شما، در صورت استطاعت واجب است برای شما، تحصیل استطاعت آیا واجب است بنابر مقدمه موصله یا این که خود تحصیل استطاعت دیگر واجب نیست؟! بلکه حصول الاستطاعه به عنوان یک شرط عقلی این لزوم تکوینی دارد نه وجوب تشریحی از ناحیه مولا و بینهما بونٌ بعید یک وقتی می گوئیم حصول الاستطاعه در این جا به عنوان شرط الوجوب هست حصول استطاعت بای نحو کان این یک مطلب است، یک وقتی تحصیل استطاعت این به عنوان وجوب مقدمی در این جا واجب است.

وقتی مولا امر می کند به صعود علی السطح، نصب سلم به عنوان حصول الشرط در این جا مورد نظر مولا است یا تحصیل سلم مورد نظر مولا است؟ کدام یک؟! اصلاً می گوئیم مورد نظر مولا هم نیست عقل و وجدان و عرف به این مسئله چه حکم می کند؟! می گوید بنشین در خانهات هر وقت

برایت یک دانه نردبان افتاد در خانه‌ات بگذار برو لابد گذاشتنش هم به این منتظر است که آن هم یکی بیاید بگذارد وقتی گذاشت ثابت شد آن وقت می‌گویی حالا بفرمایید یا این که نه حالا خودش را یک تکان بدهد بلند شود برود سر کوچه این طرف آن طرف، این جورابه‌ایش را بپوشد کفش‌هایش را بپوشد دو قدم راه برود یک پرس و جویی بکند کجا نردبان دارند کجا نردبان می‌فروشند کجا کرایه می‌دهند بلند شود برود این طرف و آن طرف تا این که بالاخره نصب سلّم برایش حاصل بشود شاید تا یک سال هم بماند، نردبان مثل کلاغ که در خانه آدم که نمی‌افتد همین طوری آدم بنشیند یک نردبان بیافتد بعد هم خودش بچسبد به دیوار خودش خب حالا حصول شرط شد و مقدمه موصله! حالا چرا ما آن جا این را می‌گوییم این جا این را نمی‌گوییم چرا؟! از کجا این مسئله این جا درست شده که در موارد مقدمه موصله یا مقدمه‌ای که جنبه شرط عقلی دارد یا شرط الوجوب دارند ما این حرفها را نمی‌زنیم! در کسب طهارت مائیه برای صلاة این مطلب را نمی‌گوییم! یا تحصیل فرض کنید که ثوب طاهر برای صلاه این را نمی‌گوییم! اگر شارع بگوید صلاه را متطهرا در ثوب طاهر بخوان همین طوری بگیریم لخت مادرزاد بنشینیم هر وقت یکی آمد یک تنبان پایمان کرد فرض بکنید که آن موقع نماز را بخوانیم!! نداریم دیگر الان ساتر نداریم پس ستر عورت هم خودش تازه به عنوان این شروط شرعیه است خود این شروط، شروط شرعیه است شروط چیز نیست نه بابا، مولا چی چی نشستی یکی بیاید تنبان پایت کند! شاید کسی نیاید، خجالت بکشد، خودت بلند شو بی‌زحمت این جوری نرو بیرون! یک قسمی، یک کاری، یک تلفنی بزن! تلفن در دسترس است: آقا من این جا ساتر ندارم نماز واجب است یکی برایم لباس بیاورد وقتی تلفن در دسترس است باید تلفن بزنی صدا می‌خواهی بکنی صدا بکن به یک نحو اطلاع بدهی نمی‌توانی همین طوری بنشینی و به عنوان شرط مقدمی برای صحت برای صحت عمل همین طور دست روی دست بگذاری این اقدام واجب عقلی! این واجب شرعی دیگر وجوب شرعی ندارد نفس الاقدام اقدام علی تهیه المقدمات الموصله المعده و به عنوان شروط الوجودیه این اقدام این می‌شود چی این می‌شود واجب عقلی این واجب عقلی از کی ترتب پیدا می‌کند؟ از نفس از وقت تعلق تکلیف! وقت تعلق تکلیفی در زمان بلوغ به محض حصول بلوغ حکم به حجّ در این جا می‌آید و به او تعلق می‌گیرد چه زن و چه مرد تفاوتی در این جا ندارد لله علی الرجال نداریم! حجّ البیت من استطاع الیه سیلا، لله علی النساء نداریم لله علی الناس داریم ناس هم شامل زن است و هم شامل مرد است پس هم زن و هم مرد هر دو به یک لحاظ و به یک میزان مشمول وجوب اطلاق حجّ خواهند بود و هر دو به یک میزان برای تحصیل استطاعت باید در این جا اقدام

کنند اگر زنی استطاعت مالی ندارد و بعد شوهر به او طلا می‌دهد یا این که مهریه او را می‌دهد به محض دادن مهریه حج به او تعلق می‌گیرد! دیگر نباید منتظر باشد شوهر او را ببرد نباید منتظر باشد! نباید بگوید فرض کنید که طلاهایمان از بین می‌رود یک جا نگهش دارم که از بین می‌رود نه از بین می‌رود به جهنم که از بین می‌رود.. شما طلا را برای چه می‌خواهید طلا را برای تحصیل رضای مولا می‌خواهی یا تحصیل رضای شکمت؟ اگر برای تحصیل رضای مولا می‌خواهی بفرما این حج الان در این جا به واسطه این بر شما استطاعت حاصل شده یا این که فرض کنید که مهر را داده مقداری از مهر را داده و این مقدار برای حج کفایت می‌کند یا این که شوهر به او ماهیانه پول می‌دهد این که ماهیانه پول می‌دهد نباید برود فرض کنید که لباس بخرد برود نمی‌دانم زیور آلات بخرد برود هی دکور خانه‌اش را عوض کند! نه یک مقداری از این را باید ذخیره کند و این را برای حج نگه دارد روایت امام علیه السلام هم همین است مرد هم همین است هم مرد نسبت به این قضیه و هم زن هر دو یکی است.

امام علیه السلام در این روایتی داریم که حضرت می‌فرمایند که شما پولهایتان را همه را خرج می‌کنید آن وقت موقع حج که می‌شود به زحمت می‌افتید! چرا یک مقدار را به اصطلاح به عنوان ذخیره و کم کم نگه نمی‌دارید این روایت کجا بود؟ مثلاً در این جا ببینید که در مورد خود و خوب راستی چقدر این مسئله عجیب است حالا البته آن که هست حالا دارم دنبالش پیدایش می‌کنم راجع به خود تعلق حج از اول تکلیف، از اول تکلیف قال سئلت ابالحسن علیه السلام عن ابن عشر سنین ده ساله یحجّ قال علیه حجة الاسلام اذا احتلم در موقع بلوغ و كذلك الجارية علیه الحج اذا طمّث وقتی که طمّث می‌شود حج برای او واجب می‌شود یا این که یعنی خب حج برای او واجب می‌شود یعنی خب او که خودش نمی‌فهمد این که بیاید عروسک بازیش را بکند یعنی همان به اصطلاح پدر و مادر و اینها بایستی که برایش انجام بدهند و او را حرکتش بدهند لا اقل نه ساله که طمّث بشود.

ولی یک چیز عجیبی در این جا هست یعنی یک چیز عجیبی در این قضیه هست که آن خیلی قابل توجه است مثلاً ببینید در مورد عبادات و اینها خب ما هم نظرمان در مورد بلوغ عقلی و اینها، چهارده سال است ولی در بعضی از موارد همین طمّث را کفایت می‌دانند بدون آن جنبه عقوبتی خودش غیر از آن جنبه عقوبتی. خب حالا شما تصور بکنید که یک دختر در سن طمّث مثلاً فرض کنید که یک دختر نه ساله ده ساله الان این طمّث بشود این چقدر می‌تواند برداشت داشته باشد از این مسئله؟ چقدر می‌تواند فهم داشته باشد از این قضیه؟ ولی صحبت در این است که این یک قضیه عجیبی است که

نفس حضور در این موقف و تلبیه و این اقدام بر این اعمال آن اثر خودش را خواهد گذاشت! اثر خودش را به عنوان قیام به این واقعه این اثر خودش را می‌گذارد گرچه خود او خیلی هم ملتفت نباشد! اهتمام نداشته باشد! الان فرض کنید بچه ده ساله چقدر می‌فهمد از مسائل .. از طواف چه می‌فهمد از وقوف عرفات و منا و مشعر چقدر این احساس می‌کند؟ چه می‌فهمد و چه ادراکی می‌کند؟ از این فقط همین آمدن در یک بیابانی و در یک فضایی و در یک شبی در جایی را گذراندن و سنگ زدن و اینها و نمی‌تواند ولی صحبت در این حضور است!! خدا می‌گوید نمی‌خواهد تو بفهمی تو حضور پیدا بکن بقیه‌اش با من! این حضور در آن جا است که آن اثر را می‌گذارد حالا بقیه که می‌روند چقدر می‌فهمند؟ با این که چیزی که الان ما داریم مشاهده می‌کنیم و از این افراد و حتی مثلاً از اهل تسنن و اینها که می‌آیند و خوشحالند به این که آمدند و حج انجام دادند و اینها ولی چقدر می‌توانند به اسرار و رموز این مواقف و این مشاعر و این شعائر دست پیدا بکنند؟ نفس حضور در این جا مورد [نظر شارع است] ، البته خب کسی که بخواهد آن مسائل را هم ادراک بکند آن دیگر یک حظّ دیگری دارد و در جای خودش محفوظ است ولیکن امام علیه السلام می‌فرماید که نه وقتی که جاریه طمّث پیدا می‌کند باید مکه تحت تعلق می‌گیرد البته این قضیه باز غیر از قضیه عقاب و از این مسائل هست ها آن مسائل فرق می‌کند.

یا این که روایت دیگری که روایت کلینی است از امام صادق علیه السلام می‌فرماید قال سئلت عن عشر سنین یحج قال ... و کذلک الجاریه علیه الحج اذا طمّث این روایت هم روایت از امام آن روایت روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و این هم خب روایت روایت امام صادق علیه السلام است. نمی‌دانم ظاهراً ... روایت روایتی بود که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که چرا شما در طول مدت سال خودتان تمام اموالتان را که دست می‌آورد این اموال را خرج می‌کنید تا در وقت مکه به مشقت و مضیقه می‌افتید چرا کم کم کنار نمی‌گذارید و نسبت به آن مؤونه چرا نسبت به مؤونه یک مقداری زندگی را بر خودتان تنگ نمی‌گیرید؟ حالاً نه این که واقعا در سختی و اینها به اصطلاح قرار بدهید، نه، از آن به اصطلاح و لنگ و وازی و اینها یک قدری کمتر آن به اصطلاح انجام بشود تا این که بتواند انجام بدهد و این به اصطلاح مال را داشته باشد مؤنه داشته باشد برای حج که مشکل بر او نشود.

در مورد استقراض گفتیم که استقراض خودش از موارد تحصیل استطاعت است و باید که انسان قرض کند و باید قرض کند و اگر از افرادی که خب می‌توانند یک مدتی یک مهلتی یک تمولی

برای این قائل بشوند باید انجام بدهد این هم یکی از موارد استطاعت است مثلاً الحج واجب امام می‌فرماید که علی الرجل و ان كان عليه دينٌ يا سئلت ابا الحسن أن رجل عليه دينٌ يستقرض يستقرض داريم! یا فرض بکنید که داریم درباره الرجل قلت للرضا عليه السلام عن رجل عليه دين و يحذره الشيء أيقضى دينه أيجب حجٌ یک مقداری پول به دست می‌آورد حضرت می‌فرمایند که یقضى ببعض و یحج ببعض! همه را به دین ندهد یک مقداری را به دین بدهد یک مقداری را بگذارد برای بعد و برود با آن حج انجام بدهد فانه لا يكون الا بقدر نفقةٍ یا دوباره از موسی بن بکر واسطی از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است عن رجل يستقرض و یحج قال امام ظاهرها این روایت مال امام رضا علیه السلام باشد ان كان خلف ظهره مال ان .... فلا بعث اگر بعد از به اصطلاح بعد از او یعنی بعد از آمدن مالی دارد که پشتش بتواند بدهد که این یعنی امید دارد باید انجام بدهد و الا نه دوباره در این جا می‌فرماید ان كان ... بله هان این روایت این جا بود این روایت استحباب عزل تاجر من الشيء... البته ایشان عنوان استحباب آورده است ایشان به عنوان وجوب باید در این جا باشد روایت روایت محمد بن یعقوب است از اسحاق بن عمار که سمعت ابا عبد الله عليه السلام لو ان احدكم اذا ربح الربح اخذ منه الشيء فعزله فقال هذا للحج و اذا ربح اخذ من و قال هذا للحج جاء بان الحج و قد اجتمع له نفقة عظم الله له فخرج خب این لو به معنای اگر به معنای شرطیه نیست به معنای لو تمنی و ترجی است که چرا نباید این افراد وقتی که ربحتی به دست می‌آورند یک مقداری را کنار بگذارند تا موقع حج جمع بشود و نفقه حج آنها تأمین می‌شود. بعد می‌فرماید حضرت ولكن احدكم يربح الربح فينفق این را برمی‌دارد خرج می‌کند فاذا جاء الحج اراد این يخرج یا يخرج ذلك من رأس ماله فيشق عليه، چون بخواهد از رأس المال بخواهد در بیاید این به اصطلاح برایش سخت است این روایت دلالت بر وجوب می‌کند نه دلالت بر استحباب حج، حج استحبابی نیست.

تلمیذ: بنابراین خمس هم بر او واجب نمی‌شود؟

استاد: بله، اگر برای آن سال باشد نخیر نباید بدهد در همان سال، سال نگذرد.

تلمیذ: سالهای متوالی که نمی‌تواند مثلاً جمع کند.

استاد: خمس برای رأس السنه است آنچه که مربوط به رأس سنه است آن مشمول خمس

نمی‌شود آنچه که مالی که بگذرد آن مشمول خمس می‌شود آن وقت در این جا کسی که از آن سنه خودش می‌گذرد باید خمسش را بدهد بقیه‌اش را نگه دارد.

تلمیذ: با بیان شما که استطاعت واجب است در این جا بر این مال هم اگر کنار بگذارد خمس

واجب می شود!

استاد: خب وجوب به جای خود خمس هم به جای خود خب دو تا وجوب داریم یک وجوب وجوب خمس داریم چون از سال گذشته ...

تلمیذ: ما داریم کم می خوریم کم استفاده می کنیم ...

استاد: خب به همان کمتر هم خدا که یقعات نمی گیرد می گوید خیلی خب این که داری کم می خوری این خمست را کنار بگذار سه چهارمی که از او کم کنی مثلاً فرض بکنید که با این کم خوردن روزی صد تومان این کنار می گذارد روزی هشتاد تومان می گذارد بالاخره این الان با این کم خوردن درست است دارد این را انجام می دهد ولی یک منفعتی این در این جا این همین طور انجام شده این متقرر شده تا رأس السنه

تلمیذ: این وجوب ...

استاد: نه هر دو جدا دارد آن به جای خود این به جای خود حکم جدا را انجام می دهد.

تلمیذ: .....؟

استاد: خب آن هم نفقه است جزو نفقه است دیگر.

تلمیذ: .....؟

استاد: عیب ندارد ببینید این برای خودش آمده این را ... حضرت فرمودند یک مقداری برای خودت یک مقداری سخت تر بگیر حالا دیگران که باشد این حکم نسبت به دیگران نیست نسبت به زن و بچه نیست که سخت بگیر به زن و چیز باشد البته نسبت به زن و بچه هم داریم نسبت به زن و بچه هم که هست که حضرت می فرماید اینها ولی نسبت به خلاصه افراد دیگر این به اصطلاح انسان نمی تواند اسراف کند در حد متعارف این را هم که مثلاً فرض بکنید که حضرت در این جا می فرماید نه این که گرسنه باش بعد حالا مریض شود نیاز به دکتر دارد حالا پول عمل را ندهد و بخواهد به خطر بیاندازد.

یعنی آن امور غیر متعارفی که فرض کنید که در غیر از مثلاً فرض بکنید که به نحو عادی مثلاً مسافرتی که دارید می کنید آن را کم کن مثلاً اطعمه مختلفه و فلان این حرفها آن را مثلاً یک خوره کمتر انجام بشود اما عسر برای خودت ایجاد نکن از این روایت ما عسر نمی فهمیم.

تلمیذ: وجوب وجوب را می خواهد عرض کنم که وجوب اخراج آن وجوب خودش باعث

می شود خمس را ساقط کند وجوب نفقه وجوب خمس را ساقط می کند.

استاد: ببینید همین که وجوب اخراج شما اخراج را به کنار می گذارید این اخراج کنار گذاشتن چه طور این که ممکن است که شما فرض کنید که کنار بگذارید برای نفقه به غیر کنار می گذارید پول برای این که افرادی که مورد نفقه شما هستند متعلق در جهت نفقه شما هستند کنار می گذارید وقتی شما این کار را انجام می دهید خوب در این صورت یک مقداری از آن پولی که برای اینها صرف کردید اگر زیاد آمد این خمس ندارد بگویید حالا چون من کنار گذاشتم اگر همه را صرف آنها کردید خوب کردید.

تلمیذ: شما در مورد هدیه می گوئید به سال نرسید خمس آن را بدهید؟  
استاد: نه به سال نرسد! به سال باید برسد.

تلمیذ: خوب منظور این که ما ... ما داریم می دهیم به شخصی یا به فرزند؟  
استاد: نه فرزند و اینها فرق می کند عرض کردم آنهایی که واجب النفقه انسان هستند فرق می کند آن همان حکمی است که خودش مثل اینکه مؤونه را انسان دارد یک وقتی یک هدیه را بله یک هدیه شما به آنها می دهید و آن لازم نیست آنی که نیاز به ماشین ندارد شما همین طور یک پدری به بچه اش ماشین می دهد نیاز ندارد با تاکسی هم می تواند برود فرض کنید یا این که فرض کنید که به جای این که ماشین پراید بدهد که به دردشان بخورد یک ماشین بیست میلیونی سی میلیونی چهل میلیونی می خرد در حالی که یک پراید بس است.

تلمیذ: این که وجوب عقلی است و شرعی نیست ...؟

استاد: در عقلی و شرعی بودن تفاوت نیست فرق در تعلق خمس است چه عقلی بگیریم چه شرعی بگیریم منافاتی ندارد وقتی شما یک چیزی را خارج می کنید آن خروجش به عنوان یک امر مازاد بر مؤنه است یعنی شما در واقع پذیرفتید که مازاد بر مؤنه را خارج کردید این مازاد بر مؤنه را که خارج کردید این یک قسمتش مربوط به خمس است یک قسمتش مربوط به حج می شود این چه اشکالی دارد؟

تلمیذ: اگر خمس ندهد ۳ ساله می رود و اگر بدهد ۵ ساله می رود.

استاد: پنج سال دیگر برود.

تلمیذ: حالا اگر ۴ سال طول کشید و از دنیا رفت آن وقت تکلیف چیست؟

استاد: اشکال ندارد وظیفه اش را انجام داده تکلیفش را انجام داده کسی که می خواهد همان سال برود بعد از دنیا برود دو وظیفه جدا است دو حکم جدا است. مگر این که یک مسئله ای باشد در این

جا و آن این است که فرد، فقیر است فرد فقیر است و آن خمس به او تعلق نمی‌گیرد به حسب عادت این شخص برای حج بخواد کنار بگذارد شاید منظور شما این است اگر این بخواد انجام بدهد این نه خمس هم به او تعلق نمی‌گیرد چون اصلا خمس بر حسب عادت بر این تعلق نمی‌گیرد. تلمیذ: فقیر که پول نمی‌تواند کنار بگذارد.

استاد: نه خب وقتی مثلا یک وقتی فقیر یعنی آن مثلا دخل و خرجش با هم یکسان است وقتی دخل و خرجش یکسان باشد به این خمس تعلق نمی‌گیرد حالا به این امام توصیه می‌کنند که کنار بگذارد مثلا فرض کنید که حالا می‌خواهی بروی نان مثلا یک نان سنگگ خشخاشی چند صد تومانی چرا نان هزار تومان زمان سابق ما نان سنگگ می‌خریدیم چهار قران چهار تا یک قرانی الان چقدر شده چند صد تومان پانصد تومان هان؟ این چیز شده زیاد شده خیلی خب حالا فرض کنید که می‌خواهید به جای آن با یک نان مثلا چیزتری بخر یا این که یک مقداری حالا بد هم نیست به جای این که فرض بکنید که کاملا شکمت را سیر بکنی یک مقداری فرض کنید که رعایت غذا و اینها را هم بکن! تا این که بتوانی چیز کنی این منظور حضرت این است در این جا منظور حضرت نه این که به سختی بیفتی، نه، آن حالت گشایش که آن به اصطلاح در غیر از موسم این اباحه در ظرف بود آن اباحه یک قدری تضییق پیدا می‌کند برای کسی که این حج به او واجب نیست مثلا غذا دیس پلو را این قدر می‌خورد حالا می‌رود یک ثلثش را کم کن یک خورده معدهات کمتر باشد حالا فرض کنید که هر روز گوشت می‌گیری یک روز در میان بخور هفته‌ای دو مرتبه که مستحب است یا مثلا فرض کنید که در مورد لباس که فرض کنید که اباحه در هر قماشی هست قیمت لباس را یک خرده کمتر کن منظور امام در این جا این است نه آن سختی که واقعا به چه مشقتی بیافتد که زن و بچه‌اش له له بزنند و اینها پول بگذارند کنار تو سرت بخورد ما این جا گرسنه هستیم می‌خواهی پول بگذاری مکه بروی؟!

پس این مورد مثلا این احکام همه منزل بر آن جهات عرفی و عقلانی است دیگر! این که دیگر نیازی به چیز نداریم. بعد حضرت می‌فرماید که فاذا جاء اراد ان یخرج ذلک من رأس ماله فیشق علیه پس این معلوم می‌شود رأس المال دارد یعنی این کسی که یک چنین کسی دارد می‌تواند این از رأس المالش انجام بدهد منتهی خب حضرت می‌فرماید که این رأس المال بخواد برایت محفوظ بماند که به اوضاع دست نخورد به اصطلاح این را انجام بده.

تلمیذ: طبق مبنای استطاعت زنی که مبلغ دستش نیست می‌تواند از شوهر مطالبه کند؟

استاد: بله



تلمیذ: یعنی واجب است مطالبه کند!

استاد: بله، اگر شوهر بتواند بدهد باید مطالبه بکند از او و برود. اگر نتواند که موکول شده به  
عندالقدرة و الاستطاعة خب آن شرط محقق نشده است.

اللهم صل على محمد و آل محمد